

## کارکرد عناصر فانتزی در مثنوی ویس و رامین

کرمعلی قدمیاری<sup>۱</sup>زینب دل افروز<sup>۲</sup>

## چکیده

یکی از با ارزش ترین آثار کهن فارسی، مثنوی «ویس و رامین» است؛ می توان آن را منظومه ای عاشقانه با نوع خاصی از ساختار فانتزی با موضوع عشق و دوستی به شمار آورد که حاصل تخیل فردی بوده و توانسته به تناسب روند داستان عناصر فانتاستیک را در خود بپروراند.

نمود عناصر فانتزی بویژه پدید آمدن موقعیت های فانتاستیک در مثنوی ویس و رامین در آغاز داستان بسیار ضعیف و کم رنگ جلوه می نمایند ولی رفته رفته از نمود پررنگ تری برخوردار می گردند و موقعیت های فانتاستیک از انسجام بیشتر و بهتری برخوردار می شوند. باید توجه داشت که فخرالدین اسعد گرگانی به عنوان سراینده این شاهکار ادب فارسی بیشتر سعی در پیش برد داستان دارد و کمتر در پی بهره گیری از عناصر فانتزی است، با این وجود این داستان کهن همسویی خاصی با گونه ادبی فانتزی دارد که به جرأت می توان گفت همین امر یکی از دلایل اصلی جذابیت این داستان پس از گذشت سالیان متمادی از نظم آن است.

در پژوهش حاضر سعی بر این بوده که کارکرد عناصر فانتزی در مثنوی ویس و رامین بررسی و تحلیل شود تا شخصیت های فرا طبیعی و مکان ها و موجودات فرا طبیعی به طور جداگانه تفکیک شوند.

## کلید واژه ها:

فانتزی، تخیل، ادبیات غنایی، کنش و شخصیت های فرا طبیعی

۱ - استاد دانشگاه ارومیه

۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

## مقدمه

فانتزی گونه‌ی خاص ادبی است که در دو سده اخیر پا به عرصه وجود گذاشته است. زمانی که انسان خواست با نیروی تخیل خود محیط اطراف خود را بسازد، این نیرو را به عنوان یک نیروی محرکه برای پیشرفت در جنبه‌های مختلف زندگی خود دخالت داد ولی فانتزی در ادبیات به طور خاص‌تر در دو سده اخیر پا به عرصه وجود گذاشته و مورد توجه قرار گرفته است. در گذر زمان پژوهش‌هایی در این حوزه صورت گرفته و هر شخص فعال در این حوزه بنا به دریافت ذهنی و تجربیات خود تعریفی از آن ارائه کرده است اما تا به حال تعریفی جامع و مانع در این موضوع که در برگیرنده تمام جنبه‌های آن باشد، نداشته‌ایم. این سر درگمی در شناخت همه جانبه این گونه ادبی دلالت بر حیطه وسیع آن دارد اما موضوعی که همه پژوهشگران بر آن اذعان دارند اینست که پایه و اساس فانتزی تخیل است. تخیل در فانتزی تخیل ویژه‌ای است که از جنبه شکلی با انواع دیگر تخیل تفاوت دارد، اما جوهره آن در چارچوب تخیل به مفهوم عام می‌گنجد. (محمدی، ۱۳۷۸: ۱۳) بر این اساس باید گفت که در ادبیات خیال و وهم یا فانتزی، تمام اتفاقات در جهانی ناکجا آباد صورت می‌گیرد و اغلب شخصیت‌هایی غیرواقعی و باور نکردنی دارد. در این گونه آثار حقایق طبیعی و جسمانی و قوانین زمان و مکان فدای توصیف حقیقت والاتر از نظر نویسنده می‌شود و به طور کلی می‌توان گفت فانتزی به آثاری گفته می‌شود که با جهان واقعی اشیاء و اندیشه‌ها رابطه اندک و با دنیای خیالی پری‌ها، دیوها، غول‌ها و دیگر پدیده‌های غیرواقعی سرو کار داشته باشد. (میر

صادقی، ۱۳۷۶: ۱)

اولین و برجسته‌ترین کهن‌الگوی فانتزی به گیلگمش می‌رسد. سفر دراز و پر حادثه گیلگمش به «جنگل سدر» و دنبال کردن بی‌مرگی. به دنبال آن حماسه «ادیسه» و «مهابهاراتا» یک شاهکار ادبی در عرصه فانتزی است. ادیسه نیز با قهرمانی که در جزیره خیالی سرگردان

می‌ماند و مداخلهٔ ایزدان و غول‌های یک چشم آدمخوار برای خود یک فانتزی است. ( صدیقی، ۱۳۸۵: ۷۸) همچنین «شاهنامه» را با شخصیت‌های فراطبیعی مطرح در آن می‌توان از جمله آثار فانتاستیک دانست.

از اولین کسانی که در موضوع فانتزی به نظریه پردازی همت گماشت و اولین قدم را برای شناسایی گونهٔ فانتزی برداشت، جان رونالدرو تالکین، پروفیسور زبان و ادبیات انگلیسی بود که در سال ۱۹۳۷ برجسته‌ترین فانتزی دههٔ سی یعنی هابیت (The Habbit) را نوشت. وی همچنین در دو دههٔ بعد «سالار انگشترها را به قلم تحریر در آورد.» (محمدی، ۱۳۷۸: ۱۵۷)

فانتزی شناسان برای طبقه بندی گونه‌های مختلف فانتزی تلاش‌هایی کرده‌اند که بیشتر آنها را براساس محتوا و بن‌مایه تقسیم‌بندی کنند. از طبقه بندی‌های اولیه، طبقه بندی ارائه شده توسط فیشر (Fisher) می‌باشد. او فانتزی را به فانتزی ایرونیکیال (آثاری با دست مایهٔ طعنه و استهزاء)، فانتزی فراتری و فانتزی فروتری تقسیم کرده و باز زیر گونه‌هایی برای آنها آورده است که شامل داستان‌های ماجراجویی پریانی، فانتزی جادویی و فانتزی زمان می‌باشد (همان: ۱۵۷)

بررسی علمی آثار ادبی از دیدگاه فانتزی شناسانه سابقهٔ چندانی ندارد و این در حالی است که گنجینهٔ فاخر ادبی ما بویژه منظومه‌های عاشقانه، بهترین عرصه برای ظهور عناصر فانتزی است. ادبیات غنایی بیانگر عواطف و آرزوهای انسان و غم و شادی اوست. این منظومه‌ها پر از شخصیت‌های فراطبیعی و اتفاقات باورنکردنی هستند که همین امر خود مهم‌ترین دلیل بر محبوبیت این گونه آثار در بین مردم جوامع مختلف می‌باشد و در این میان منظومهٔ عاشقانه «ویس و رامین» از جمله شاهکارهای ادب فارسی است که می‌توان با مطالعه و بررسی بیشتر، آن را در زمرهٔ آثار فانتاستیک قرار داد.

داستان ویس و رامین، داستان عاشقانه منظومی است در حدود ۹۰۰۰ بیت که فخرالدین اسعد گرگانی شاعر قرن پنجم، در میان سالهای ۴۴۶-۴۳۲ ه‍.ق آن را به بحر هزج مسدس مقصور (یا محذوف): مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن به نظم کشید و چنانکه از شواهد و قراین برمی آید وی این اثر را از متنی پهلوی به شعر فارسی برگردانیده و در این ترجمه با آرایش کلام و به کار بردن صنایع لفظی و معنوی شاهکاری عظیم خلق کرده است.

محمد عوفی تذکره نویس بزرگ قرن هفتم هجری در این مورد چنین بیان داشته است: «الحکیم الکمال فخرالدین اسعد الجرجانی - فخرالدین جرجانی که از امثال شعرای جهان است خاطر او که به درر معانی لطیف محیط بود، غیرت قلزم و محیط بود. کمال فضل و جمال هنر و غایت ذکا و ذوق شعر او در تألیف کتاب «ویس و رامین» ظاهر و مکشوف شده است که جان معنی را در آن قالب چنان مفرغ گردانیده است که دست زوال به دامن آن کمال نرسد و ...» (عوفی، ۱۳۲۱: ۲۴۰)

همچنین استاد فروزانفر در بررسی شعر فخرالدین اسعد گرگانی می نویسد: «فخرالدین از شعرای شیرین سخن و ساده گوی ایران است، اشعار او همه طبیعی و از هر گونه تکلف خالی است. معانی زیبا را برخی پیرایه های لفظی و همت خود را بر ایجاد نوادر تعبیر مقصور نمی کند... غرض او آنست که فکر روشن و شور و سوز دل خود را با ساده ترین عبارت و مؤثرترین لفظ به زبان آرد تا مگر از اندیشه های جانگداز بکاهد یا بر آتش فروزان خیال به سبب اظهار، آبی بیفشاند.» (فروزانفر، ۱۳۵۰: ۳۶۳)

باید خاطر نشان ساخت که از فخرالدین اسعد گرگانی جز مثنوی ویس و رامین اثری مشهور دیگری بر جای نمانده است.

#### شخصیت های داستانی مثنوی ویس و رامین

- به گوی: بزرگ اختر شناسان خراسان که مردی فرزانه بود و با رامین دوستی داشت و گاه و

بیگاه او را پند می داد.

- خورشید: فرزند بزرگتر ویس و رامین که پس از رامین به تخت پادشاهی نشست.
- رامین: برادر کوچک شاه موید که از دوران کودکی با ویس در اهواز نزدیک دایه بزرگ شده و از کودکی به وی علاقه مند بود و بعدها او را همسری گرفت و به جای شاه موید به حکومت رسید.
- زرد: وزیر شاه موید و برادر ناتنی او و رامین.
- زرین گیس: دختر خاقان که در جادوگری استاد بود و در مرو راز رفتن را به دژ اشکفت دیوان دانست.
- شهر و: بانویی از همدان و همسر قارن و مادر ویس که قبل از زادن ویس، زمانی در درگاه شاه موید مهمان بود، موید به او دل باخت.
- قارن: پدر ویرو و همسر شهر و که در جنگ شاه موید و ویرو، کشته شد.
- گل: دختر رفیدا و گهر در گوراب که رامین عاشق او شد و پس از قبول بهانه اش که ویس را برای همیشه فراموش کند، با او ازدواج کرد.
- ویرو: پسر قارن و شهر و در همدان و برادر ویس که نخست مادرش، ویس را به وی داد ولی بعدها شاه موید بزور همسر او را تصاحب نمود.
- ویس: دختر شهر و و خواهر ویرو که شهر و آن را در پیری به دنیا آورد و قبل از به دنیا آوردنش قول داده بود که او را به همسری شاه موید بدهد ولی بعدها خلاف کرد و او را به پسر خود ویرو، که برادر ویس بود؛ داد.
- موید: شاهنشاه ایران که در مجلس شاهانه اش عاشق شهر و شد و با قبول نکردن شهر و که شوهر داشت قرار گذاشت که با دختر او ازدواج کند و با زور ویس را از دست برادرش ویرو که همسر او بود، گرفت ولی این ازدواج نتیجه ای در بر نداشت.

## خلاصه‌ای از مثنوی ویس و رامین

راویان در خبرها آورده‌اند که در زمانه‌ای شهریاری قدرتمند به نام شاه موبد بود که همواره بساط شادی و بزم به پا می‌کرد و زنان زیبارو در آن بزمها شرکت داشتند، که از میان این زنان شهربانو زیباتر از همه بود. همین امر باعث شد که موبد از او خواستگاری کند. ولی شهر و پیشنهاد او را رد می‌کند و در عوض با موبد پیمان می‌بندد که اگر صاحب دختری شود او را به عقد موبد درآورد.

سالها از این عهد و پیمان گذشت و شهر و صاحب دختری شد به نام ویس.

شهر و بی درنگ ویس را به دایه داد و دایه او را به خوزان ( اهواز ) که خان و مانش آنجا بود، فرستاد. دایه او را در کمال رفاه و ناز و نعمت پرورش داد، از قضا رامین، برادر شاه موبد، نیز نزد دایه بود. ویس و رامین در کنار هم بزرگ می‌شدند تا اینکه دایه به شهر و نامه نوشت که تدبیری برای دخترت بکن. او بزرگ شده و به جامه‌ها ایراد می‌گیرد و نامش در شهر پراکنده شده است. شهر و با دیدن این نامه دستور داد رسولی به دنبال ویس برود و او را به بارگاه باز آورد. شهر و با دیدن قد و قامت ویس، به او گفت:

ترا خسرو پدر بانوت مادر

چو در گیتی ترا همسر ندانم

تو او را جفت باش و دوده بفروز

ندانم در خورت شویی به کشور

مگر ویرو که هستت خود برادر

وزین پیوند فرخ کن مرا روز

( گرگانی، ۱۳۷۷ : ۵۲ )

وقتی خبر ازدواج ویس و ویرو به شاه موبد رسید، او زرد، برادر خود، را به عنوان رسول به قصر شهر و می‌فرستد و پیمان بسته شده را به او یادآور می‌شود. وقتی شهر و سخنان زرد را شنید از رفتارش شرمگین شد و چهره‌اش به زردی گرایید. ویس با دیدن ناراحتی شهر و علت آن را پرس و جو کرد؛ و هنگامی که از عهد و پیمان بسته شده خبر

یافت، رو به شهر و کرد و گفت تو هوش خود را از دست داده ای و دختر نزا ده ات را به دیگری داده ای. ویس زرد را فرا خواند و گفت به موبد بگو: « مرا جفت و برادر هر دو و پروست» و آشکارا می گویم که جوانی را به خاطر پیری رها نمی کنم.

موبد با شنیدن این سخنان بسیار رنجیده خاطر می شود و تصمیم به لشکرکشی می گیرد و در این جنگ قارن پدر ویس کشته می شود. با این اتفاق ویس هرچه بیشتر از موبد، رنجیده تر می شود.

رامین به عنوان هم بازی دوران کودکی ویس عشق او را در سر می پروراند ولی از ترس برادر خود، موبد نمی تواند آشکارا آن را اعلام کند. موبد به پیشنهاد زرد، شهر و را فریب می دهد و ویس را کشان کشان به قصر می آورد. دایه که شاهد غم و اندوه ویس بود با طلسم و جادو موبد را به مدت یک سال به ویس می بندد و آن را کنار رودخانه پنهان می کند. ولی از قضای روزگار آن هم با خروش رودخانه ناپدید می شود و « بماند آن بند برشه جاودانه »

رامین هم این فرصت را غنیمت می شمارد و عشق خود را توسط دایه به آگاهی ویس می رساند ویس با شنیدن سخنان دایه خشمگین می شود و از رامین می خواهد این خیال خام را در سر خود نپروراند. رامین با شنیدن این سخنان ناامید نمی شود و دوباره از دایه می خواهد کاری بکند و ویس را راضی بکند، دایه هم که دستی در سحر و جادو داشت، توانست با سحر و جادو ویس را راضی کند.

در روزی از روزها که موبد و رامین به شکار رفته بودند؛ رامین به بهانه بیماری در خراسان ماند و با ویس پیمان وفاداری بست. موبد وقتی توسط جاسوسان خود از این عشق پنهان خبردار شد، تصمیم به مجازات هر دو گرفت. ویس که با این تصمیم موبد روبرو شد؛ شرم را کنار گذاشت و به موبد گفت: من افتخار می کنم که در راه عشق خود بمیرم.

به جان من که رامین را گزینم      که رویش را بهشت خویش بینم  
( همان : ۲۱۷ )

این ماجرا با وساطت مادر رامین به خوبی تمام می‌شود. اما باز در یکی از مجالس بزم همین که موبد به خواب می‌رود، دوباره رامین به بارگاه ویس می‌رود. این بار هم زرین گیس با جادو این خبر را به موبد می‌رساند. موبد که از عشق خود به ویس ناامید شده بود او را در دژ اشکفت زندانی می‌کند و رامین را با خود به گرگان می‌برد. رامین از رنجهایی که در این مدت کشیده بود به ستوه آمده بود و برای اینکه به این همه غم و اندوه پایان بدهد، تصمیم می‌گیرد به منطقه گوراب که به داشتن زیبا رویان مشهور بوده برود. موبد با شنیدن خبر رفتن رامین خوشحال می‌شود و او را رهسپار دیار گوراب می‌کند. رامین در آنجا عاشق دختری به نام گل، دختر رفیدا، می‌شود. ولی پس از مدت کوتاهی از عشق گل سیر می‌شود و تصمیم می‌گیرد دوباره به نزد ویس باز گردد. ویس هم در پاسخ به عذر خواهی رامین می‌گوید: ای رامین برو و امید از مرو بردار و دیگر فکر جدایی من از موبد را نکن. با رفتن رامین، ویس با خود می‌اندیشد چرا رامین را نبخشید و عذر او را نپذیرفت و موبد هم که از آمدن رامین با خبر شده بود، ویس را در قصری زندانی می‌کند و زرد را به عنوان پاسبان در آنجا می‌گمارد. ویس هم به بهانه دعا برای مریضی برادر خود ویرو از قصر بیرون می‌رود و همراه رامین و با گنجهای فراوان از قصر خارج می‌شوند. موبد هم که در حال جمع آوری لشکر برای حمله به رامین بود، شبانه گرازی به خیمه او حمله‌ور می‌شود و او را می‌کشد. و این سرآغاز زندگی ویس و رامین با هم می‌گردد.

#### ۱- طرح فانتزی در مثنوی ویس و رامین

##### موضوع فانتزی ویس و رامین

به طور کلی فانتزی‌ها از جنبه کارکردی و موضوعی مثل گونه‌های دیگر ادبی چندان



گسترده نیستند، بلکه درونمایه آنهاست که میدان عمل فانتزی را گسترده می‌کند. بخش عمده‌ای از موضوع‌ها را می‌شود در دو قطب هستی و نیستی طبقه‌بندی کرد. برجسته‌ترین موضوع مرگ، خود مرگ و میرندگی است، و برجسته‌ترین موضوع قطب زندگی، عشق است. این عشق و دوستی می‌تواند بین انسانها و یا بین حیوانات و انسان‌ها باشد. ویس و رامین فانتزی است با درونمایه عشق و دوستی. عشقی که در این داستان شاهد آن هستیم، عشق آشفته و پرتنش است که آن هم نشأت گرفته از باورهای زردشتیان درباره زنان است؛ زردشتیان پسر را بیش از دختر ارج می‌نهادند و دختر هیچ‌گونه حق انتخاب در زمینه ازدواج نداشته و فخرالدین اسعد گرگانی، برگرداننده منظومه از پهلوی به پارسی، از آنجا که کاملاً به متن اصلی داستان پای بند بوده است، آن باورهای کهن را در منظومه منعکس کرده است.

(دهقانی، ۱۳۸۷: ۸۱)

نویسندگان عمدتاً بر اساس ذهنیتی که در خلق اثر دارند و همچنین بر اساس پیشینه تاریخی و جغرافیایی خود طرح‌های خاصی برای داستان فانتاستیک خود اختیار می‌کنند اما از آنجا که داستان‌ها عمدتاً در دو حالت کوتاه و بلند نوشته می‌شوند، همین امر دو طرح متفاوت برای داستان‌های فانتزی پی‌ریزی می‌کند: داستان‌های فانتاستیک با ساختار کوتاه و بلند. در این میان فانتزی‌های کوتاه شباهت نزدیکی به ساختار افسانه‌ها دارند و گاهی آنها نیز افسانه‌های نو خوانده می‌شوند و الگوهای طرح در این داستان‌ها به گونه‌ای مشخص به منطق رؤیاها و قوانین آن نزدیک است. در طرح این داستان‌ها از جابجایی در زمان و مکان واقعی، فشردگی و استفاده از نمادها به فراوانی استفاده می‌شود. فانتزی‌های کوتاه یا برآمده از یک خواب یا روایت مستقیم یک خواب هستند و یا بیان آزاد تخیل در بیداری است. این در حالی است که در ساختارهای بلند فانتزی، نویسندگان عمدتاً از دو الگوی طرح بهره می‌گیرند:

« طرح دنیای فروتری با عناصری از دنیای فراتری. در این شکل از طرح، روایت فانتاستیک در همین جهان ملموس ما می‌گذرد، اما عناصر دنیای فانتاستیک با همین جهان به گونه‌ای اختصاصی پیوند می‌خورد. نوع پیوند بستگی به رابطه کنشگر اصلی و عنصر اصلی فانتزی دارد.

– دنیای فروتری با دنیای فراتری به طور مجزا در داستان وجود دارد. اما رابطی بین این دنیا فروتری به دنیای فراتری می‌رود. تا پایان روایت رفت و آمد بین این دو دنیا وجود دارد. « (محمّدی، ۱۳۷۸: ۱۹۹)

داستان ویس و رامین را هم باید از جمله داستان‌های با ساختار بلند دانست، لازم به ذکر است که جهان فراتری که در آثار فانتاستیک از آن یاد می‌کنیم جهانی همچون جهان‌های فانتزی‌های علمی-تخیلی نیست که برای رسیدن به آن حتماً و ضرورتاً از ابزار تکنیکی مثل فضاپیما و غیره استفاده شود، بلکه این جهان درون خودمان است و با شگردی-عمدتاً جادویی- که برای شخصیت اصلی فانتزی اتفاق می‌افتد، بلافاصله به آن می‌توان رسید.

## ۲- الگوی طرح فانتزی در مثنوی ویس و رامین

### – رفت و برگشت بین فرودنیا و فرا دنیا

داستان ویس و رامین در یک جهان واقعی (فروتتری) آغاز می‌شود، و شخصیت‌های حاضر در داستان با اهداف و انگیزه‌های مختلف وارد دنیای غیر واقعی (فراتری) می‌شوند. خواب به عنوان یک عنصر کارکردی مهم در داستان‌های فانتاستیک، در این مثنوی نیز به وفور دیده می‌شود. شخصیت‌های داستانی هر جا که با بن بست و گره کور روبرو می‌شوند با وارد شدن به جهان خواب و رویا سعی در گره‌گشایی می‌کنند و خواب و رویا در حکم یک تسکین

دهنده در داستان به کار می‌رود و این رفت آمد و گفتگو در جهان فراطبیعی همواره در داستان دیده می‌شود. برای نمونه:

بعد از ازدواج ویس با ویرو، رامین به عنوان کسی که دوران کودکی را با هم بودند، دل در ویس می‌بندد؛ ویس که از این موضوع دلخوشی نداشت و از دوری ویرو دل‌تنگ بود همواره ویرو را در عالم خواب ملاقات می‌کند و در یک جهان فراتر با او به گفتگو می‌نشیند. گویی که ویس همواره بین جهان واقعی و غیرواقعی در حال رفت و آمد است و از جهان غیر واقعی خبر می‌دهد.

من امید از جهان اکنون بریدم	که ویرو را به خواب اندر بدیدم
نشسته بر سمند کوه پیکر	مرورا نیزه در کف، تیغ در بر
به شادی باره در پیشم بتازید	به خوشی مرا لختی نوازید
به بیگانه زمین در دست دشمن	بگو تا حال تو چونست بی من

( گرگانی، ۱۳۷۷: ۱۰۶ )

همین امر در ماجرای دیدار رامین و ویس نیز تکرار می‌شود. ویس در عالم خواب توسط سروش غیبی با رامین در یک جهان فراطبیعی، دیدار می‌کند:

به خواب اندر فراز آمد سروشی	جوانی خوب رویی سبز پوشی
مرا برداشت از کاخ شبستان	بخوابانید در باغ و گلستان
همی بودیم هر دو شاد و خرم	همی گفتیم راز خویش با هم

( همان: ۲۱۹ )

همچنین در ادامه داستان وقتی که ویس از آزار و اذیت موبد به ستوه می‌آید، از آنجا که هیچ راهی برای دیدار رامین نداشت، برای دیدن و درد و دل با رامین در عالم خواب وارد جهان فراتری می‌شود و با او به گفتگو می‌پردازد.

به خواب اندر پرسش آمدستم	که از بدخواه تو ترسان شدستم
به بیداری نیایم زانکه دشمن	نگه دارد ترا همواره از من

ترا از من نگه دارند محکم روان را چون نگه دارند از هم

( همان : ۲۳۴ )

در مثنوی «ویس و رامین» رابطه بین دنیای تخیلی و دنیای واقعی، رابطه با واسطه‌ای است. این داستان برخلاف بسیاری از داستان‌هایی که با دنیای تخیلی شروع می‌شود؛ با دنیای واقعی شروع می‌شود و سپس با عنصر خواب و رؤیا به دنیای تخیلی وارد می‌گردد. باید اشاره کرد که دنیای غیرواقعی در این مثنوی محسوس نیست چنانکه در آن با موجودات و پدیده‌های فراطبیعی کمتر برخورد می‌کنیم. معمولاً در آثار منثور ساختن و پروردن یک دنیای غیرواقعی آسان‌تر از ساختن یک دنیای تخیلی در آثار منظوم است. دلیل اصلی این امر به احتمال زیاد نیاز به وجود وزن و قافیه در آثار منظوم می‌باشد.

#### - الگوی فرو دنیا با عناصری از فرا دنیا

در مثنوی ویس و رامین عناصر از فرا دنیا خیلی کم به چشم می‌خورد، و به چند مورد خاص محدود می‌شود. برای نمونه: سروش به عنوان یک پدیده فراطبیعی در داستان حضور می‌یابد و ویس را از دژ اشکفت رهایی می‌بخشد و در نقش یک منجی ظاهر می‌شود.

به خواب اندر فراز آمد سروشی جوانی، خوب رویی، سبز پوشی

مرا برداشت از کاخ شبستان بخوابانید در باغ و گلستان

( همان : ۲۲۳ )

طرح فانتزی ویس و رامین بر اساس زنجیره کنشی علت و معلولی است. ویس در کودکی به دلیل تربیت نزد دایه به خوزان ( اهواز ) فرستاده می‌شود و پس از بزرگ شدن در پی نامه‌ای که دایه می‌نویسد به همدان می‌رود. او پس از مدتی به خاطر عشق موبد به وی به مرو می‌رود و در پایان سر از منطقه گوراب در می‌آورد.

## ۳- شگردهای کارکردی طرح فانتزی در ویس و رامین

در فانتزی شگردهای کارکردی متناسب با بن مایه داستان به کار می‌رود. این شگردها، نفوذ و رخنه مخلوقات فانتاستیک به جهان روزمره، سخنگویی جانوران، فانتزی‌هایی با بن مایه آرزوهای شخصیت اصلی و فانتزی رؤیاهاست که نمونه‌هایی از این شگردها را در مثنوی ویس و رامین می‌توان یافت.

## ۳-۱ شگرد طلسم و جادو

در این شگرد طلسم و جادو شخصیت‌ها را گرفتار می‌کند و یا شکست می‌دهد. در این وضعیت شگرد طلسم، طرح داستان را تشکیل می‌دهد. در داستان ویس و رامین نیز نمونه‌هایی از آن را می‌بینیم. موبد بعد از آنکه توانست شهر و مادر ویس را فریب دهد، ویس را کشان کشان به مرو برد. دایه که از نارضایتی ویس با خبر بود سعی کرد به نحوی به او کمک کند. دایه تنها راه برای رهایی ویس از دست موبد را سحر و جادو دانست و توانست با جادوگری، به مدت یک سال موبد را بر ویس ببندد.

ولیکن چون تو بی آرام گشتی	بیکباره خرد را در نوشتی
ندانم چاره جز کام تو جستن	به افسون شاه را بر تو بیستن
پس آنگه روی و مس هر دو بیاورد	طلسم هر یکی را صورتی کرد

(همان: ۹۳)

نمونه دیگر کاربرد سحر و جادو: وقتی رامین پنهانی نزد ویس آمد و آذین این خبر را به موبد رسانید، ویس می‌دانست که موبد از این خبر عصبانی می‌شود و رامین را از این وصال ناکام می‌دارد. برای اینکه موبد از این وصال بی‌خبر بماند، دایه دست به افسونگری می‌زند.

سمن بر ویس گفتا شاه خفتست	بلا در زیر خواب است ارنهفتست
گر او زین خواب خوش بیدار گردد	سراسر کار ما دشوار گردد
سبک دایه فسونی خواند بر شاه	تو گفتی شاه مرده گشت برگاه

چومستان خواب نوشین در ربودش چنان کز گیتی آگاهی نبودش  
( همان : ۳۰۳ )

### ۲-۳ شگرد شیء جادویی

در این شگرد شیء جادویی به دست یکی از شخصیت‌های داستانی می‌رسد و طرح داستان را می‌سازد. روی، مس و آهن در داستان ویس و رامین در حکم شیء جادوی است که طلسمی برپا می‌کند و روال داستان را تغییر می‌دهد:

پس آنکه روی و مس هر دو بیاورد  
به آهن هر دوان را بست بر هم  
همی تا بسته ماندی بند آهن  
طلسم هر یکی را صورتی کرد  
به افسون بند هر دو کرد محکم  
ز بندش بسته ماندی مرد بر زن  
( همان : ۹۴ )

نمونه‌ای از این شگرد در مثنوی گل و نوروز نیز به زیبایی توسط خواجوی کرمانی بکار گرفته شده است. در این داستان نیز جادوگری به نام طوفان برای شاهزاده داستان « گل » طلسم برپا می‌کند و برای طلسم خود از مجسمه‌ای به شکل خروس بهره می‌گیرد:

چو ران پیل قفلی بر در او  
خروسی از زبرجد بر سر او  
( خواجوی کرمانی ، ۱۳۷۰ : ۲۲۳ )

### ۳-۳ شگرد عبور از سرزمین بیداری و رسیدن به سرزمین خواب و رؤیا

در این شگرد شخصیت اصلی بعد از خواب به سرزمین تخیلی می‌رود. برای نمونه، ویس همواره در عالم خواب و رؤیا رامین را ملاقات می‌کند و در سرزمین خیالی با او به گفتگو می‌نشیند:

کنون در خواب دیدم ماه رویش  
چنان دیدم که دست من گرفتی  
به بیداری نیام زانکه دشمن  
جهان پر مشک و عنبر کرده مویش  
بدان یاقوت قند آلود گفتمی  
نگه دارد ترا همواره از من  
( همان : ۳۰۳ )

## ۳-۴ شگرد ربودن موجوداتی مثل کودک، جانوران، و غیره در فضای تخیلی

ربوده شدن شخصیت های داستانی در فضای تخیلی، در این داستان نمودی ندارد و اگر ربوده شدنی هم در داستان است، در جهان واقعی ریشه دارد. مانند ربوده شدن ویس توسط رامین از کهندژ و یا ربوده شدن گل توسط زند طوفان جادوگر:

قضا را پاسی از شب در گذشته	همه میخوارگان خوش خواب گشته
مگر طوفان جادو را ز ناگاه	گذارافتاد بر قصر شهنشاه
چو آن مرغ جهان سوز فسون ساز	به شادروان قیصر کرد پرواز
چو نرگس دید گل را خفته در کاخ	چو باد مهرگان بر بودش از شاخ

(خواجهی کرمانی، ۱۳۷۰: ۲۱۳)

## ۳-۵ شگرد دارو و یا معجون شگفتی ساز

در این شگرد، معجون یا دارویی شگفتی ساز، شکل طرح فانتزی را تعیین می کند. در مثنوی ویس و رامین هیچ گونه دارو و معجون شگفتی وجود ندارد، که سرآغاز طرحی جدید باشد.

## ۴-کنش های کارکردی در مثنوی ویس و رامین

شخصیت ها بر اساس طبیعی و فراطبیعی بودنشان در داستان، کنش های متفاوت از هم دارند؛ هر کنشی که از عهده انسان برآید، کنش طبیعی است ولی اگر همین کنش به موجودات دیگر که توانایی انجام آن را ندارند، نسبت داده شود؛ آن کنش غیرطبیعی و یا فراطبیعی است. کنش های کارکردی در فانتزی ها آن کنش هایی هستند که به طور الگووار در فانتزی ها تکرار می شوند و به زبان دیگر این نوع کنش ها در شکل گیری بن مایه فانتزی ها نقش اساسی دارند. کنش های کارکردی انواع متفاوتی دارند. مهمترین آنها عبارت است از کنش کارکردی تصادف، کنش کارکردی علت و سبب، کنش کارکردی تبدیل از جانور و برعکس، کنش کارکردی طلسم شدن و طلسم شکستن، کنش معما و راز و کشف راز، کنش کارکردی گذار و آزمون و...

به طور کلی کنش فراطبیعی در مثنوی «ویس و رامین» وابسته به الگوهای تخیلی کهن از قبیل جادو و اسطوره هستند، که در آن کنشگران همان نیروهای سنتی مثل جادوگران، پهلوانان، جانوران و غیره هستند.

#### ۴-۱ کنش کارکردی جادویی

از مهم‌ترین کنش‌های کارکردی در فانتزی کنش جادویی است. جادو با به کارگیری هوشمندانه عنصر تخیل در چنین وضعیتی به یاری انسان شتافت. جادوگران نیز با به کار انداختن تخیل خود و ایجاد رابطه همانندی و استدلال تمثیلی بخشی دیگر از پایه‌های دنیای فانتاستیک را پی ریختند. نویسندگان از کنش جادویی به وفور در آثار خود بهره می‌برند ولی این بهره‌گیری توسط نویسندگان یکسان و با یک هدف معین صورت نمی‌گیرد. بعضی از نویسندگان وقتی که می‌خواهند داستان را پیش ببرند به کمک یک کنش جادویی، حادثه جدیدی را در طی داستان خلق می‌کند. یا نویسنده‌ای دیگر برای ایجاد شگفتی و یا گره افکنی و گره‌گشایی در داستان، از کنش جادویی به زیبایی بهره می‌گیرد.

در داستان ویس و رامین، دایه نقش ویژه‌ای در به وصال رساندن دلدادگان دارد؛ ویس و رامین هر دو از ابتدای کودکی به دایه سپرده می‌شوند و دایه آنان را به زادگاه خود خوزان می‌برد. به قول دکتر اسلامی ندوشن: «معلوم می‌شود که او برجستگی و خصوصیتی داشته که تربیت فرزندان بزرگان به وی واگذار می‌شده است. به هر حال زنی است بسیار زیرک و کاردان که از فن آرایشگری و افسونگری با خبر است.» (ندوشن، ۱۳۵۵: ۳۰۵) دایه در این مثنوی کارکرد جادویی دارد؛ چنانکه از او با عنوان جادوگر یاد می‌شود:

بخنده گفت جادو کیس دایه      تو هستی در سخن بسیار مایه  
(گرگانی: ۱۰۵)



دایه در طول داستان هر وقت با مشکل خارج از قدرت و توانایی خود روبرو می‌شود به سحر و جادو پناه می‌برد. باید اشاره کرد که در داستان «ویس و رامین» جادوگری در پیوند با دین قرار می‌گیرد و دایه هیچ وقت از توان جادوگری خود برای کسب درآمد و یا زیان رساندن به شخص دیگر بهره نمی‌برد. بلکه از آن به عنوان یک یاریگر و امداد رسان در داستان استفاده می‌کند.

جادوگر دیگر حاضر در داستان، زرین گیس است که نقش قابل توجهی در داستان ندارد. او فقط یک بار در طول سیر داستان حضور پیدا می‌کند. زرین گیس به یکباره در داستان ظاهر می‌شود و کار خبر رسانی را در داستان بر عهده می‌گیرد. باید گفت که او بر خلاف دایه، از توان جادوگری خود برای بر پا کردن فتنه بهره می‌گیرد. او خبر رفتن رامین به دژ اشکفت که ویس در آن زندانی بود را به موبد رسانید.

مگر در مرو، زرین گیس خاقان	ندانست هیچ دشمن راز ایشان
به پیکر مهتر خوبان کشور	به گوهر دختر خاقان مهتر
دلش استاد گشته جادوی را	رخش خورشید گشته نیکوی را
که لاله بشکفانیدی ز فولاد	چنان در جادوی او بود استاد

( همان : ۱۹۲ )

#### ۵- انواع جادو در مثنوی ویس و رامین

##### ۱-۵ وردها و طلسم

این دسته مربوط به استفاده کلامی از جادو است. جادوگران کلمات به هم ریخته‌ای را پشت سرهم استفاده می‌کنند و اعتقاد دارند که آنها توانایی فوق طبیعی دارند؛ به عنوان مثال در کتاب طلسم‌ها در بخش تخم طلائی، پیرمردی که یک تخم طلائی را از درون کیسهٔ مخملی پیدا می‌کند. برای فعال کردن جادو در تخم مرغ‌های طلائی از کلماتی به هم ریخته چون

توناتا پر- ایسما- اریتون الرن و غیره استفاده می‌کند. در کتاب طلسم‌ها در ادامه داستان آورده شده است که بعد از ادا شدن این کلمات نامرتب توسط پیرمرد، نوری عجیب از داخل تخم مرغ‌ها شروع به درخشیدن می‌کند.

دایه و زرین گیس به عنوان جادوگران حاضر در داستان، بر خلاف اکثر جادوگران، بجز در یک مورد، مراسم جادوگرانه خاصی تحت عنوان مراسم ورد خوانی ندارند. دایه در این داستان دو بار متوسل به اعمال جادوگرانه می‌شود. اولین مورد جادوگری مربوط می‌شود به خواب کردن موبد توسط دایه برای بی‌خبر نگه داشتن او از دیدار ویس و رامین؛ دایه با افسونی که بر موبد می‌خواند او را در خواب عمیق فرو می‌برد. فخرالدین اشاره‌ای به چگونگی ورد خوانی و کلماتی که ظاهراً دایه بیان داشته، نکرده است.

سمن بر ویس گفتا شاه خفتست	بلا در زیر خواب است او نهفتست
گر او زین خواب خوش بیدار گردد	سراسر کار ما دشوار گردد
سبک دایه فسونی خواند بر شاه	توگفتی شاه مرده گشت برگاه
چو مستان خواب نوشین در ربودش	چنان کز گیتی آگاهی نبودش

( همان : ۳۰۳ )

دومین مورد مربوط می‌شود به بستن دایه، موبد را به مدت یک سال بر ویس بعد از کشته شدن قارن، پدر ویس، توسط موبد. ویس از آنجا که علاقه‌ای به موبد نداشت و به اجبار تن به این ازدواج داده بود، همواره در پی راه حلی برای نجات خود از این ازدواج سوری بود. تنها کسی که در داستان می‌توانست ویس را یاری دهد، دایه‌ای بود که او را از کودکی همچون مادری دلسوز پرورده بود. ویس وقتی دست به دامن دایه می‌شود و از او کمک می‌خواهد، دایه تنها راه رهایی او را از دست موبد اعمال جادوگرانه می‌داند.

ندانم چاره جز کام تو جستن	به افسون شاه را برتو بیستن
کجا این دیوکاندر تو نشستست	ترا خود بر همه کامی بستست
پس آنگه روی و مس هر دو بیاورد	طلسم هر یکی را صورتی کرد

( همان : ۹۳ )

## ۲-۵ هنر و صنعت جادویی

اشیاء و ساختمان‌های زیادی در فانتزی وجود دارند که خصوصیات فراتر از یک شیء یا ساختمان معمولی دارند. که این دسته خود به دو گروه جدا از هم قابل تفکیک است:

## ۳-۵ بناها و مکان‌های جادویی

ساختمان‌ها، کاخ‌ها و قصرهایی عجیب که توسط جادوگران ساخته می‌شود معمولاً مخوف و پر از چیزهای عجیب و غریب هستند، این ساختمان‌ها و کاخ‌ها الگوی خود را از جهان واقع می‌گیرند و در طی داستان توسط نویسنده شکلی فراطبیعی پیدا می‌کنند.

مثنوی «ویس و رامین» از یک دنیای واقعی آغاز می‌شود که هیچ گونه تخیلی در آن به کار نرفته و دنیای غیرواقعی که فخرالدین آن را توصیف می‌کند فقط در بیان اتفاقات افتاده است و در آن محدود می‌شود و کمتر به توصیف پدیده‌ها و عوامل طبیعی مطرح در آن می‌پردازد. به همین دلیل ما تنها یک بنای فراطبیعی را در این داستان مشاهده می‌کنیم و تمامی اتفاقات در یک زمان و مکان واقعی رخ می‌دهد.

برای نمونه، دژی که موبد گنج‌های خود را در آن مخفی کرده بر خلاف اکثر دژهایی که دارای طلسم و سحر بودند که بر گنج‌ها می‌گذاشتند، این دژ که با عنوان کهندژ در داستان آمده است. دژی کاملاً واقعی است که هیچ گونه پدیده فراطبیعی در آن دیده نمی‌شود. فخرالدین این دژ را که ویس در آن زندانی بود این گونه توصیف می‌کند:

بدان گه سیم بر ویس گل اندام	به مرو اندر کهندژ داشت آرام
همیدون گنج‌های شاه گربز	نهاده بود همواره در آن دژ
سپهد زرد نامی کوتوالش	که بیش از مال موبد بود مالش

( همان : ۳۵۷ )

دژ اشکفت، نمونه‌ای از دژ فراطبیعی: این دژ، دژی است که مأمّن دیوان بوده و فخرالدین آن را یکی از ستون‌های آسمان و پهنای آن را به وسعت نیمی از جهان می‌داند.

فخرالدین توصیف این دژ را در همین حد محدود می‌کند. همان‌طور که اشاره شد ظرفیت نظم برای پروردن تخیل شعری محدودتر از نثر است و بیشتر تخیلات شعری در حد تشبیه است. فراطبیعی بودن این دژ زمانی بیشتر نمود می‌یابد که ویس که توسط موبد در این دژ زندانی بود و هیچ راه فراری نداشت، به وسیله امداد غیبی از آن دژ رهایی می‌یابد؛ بدون اینکه بند و زنجیری شکسته شود.

دژ اشکفت بر کوه کلان بود	نه کوهی بود، برجی ز آسمان بود
ز سختی سنگ او مانند سندان	نکردی کار بر وی هیچ سوهان
ز بس بالا، یکی نیم جهان بود	ز بس بالا، ستونی ز آسمان بود
	( همان : ۱۷۹ )

#### ۴-۵ اشیاء جادویی

اشیایی هستند با خصوصیت جادویی که قدرت محو کردن و تغییر دادن و کارهای عجیب دیگری را دارند. اشیاء جادویی خود به خود به زیر مجموعه‌های کوچکتری تقسیم می‌شوند:

- سلاح‌های جادویی
- جواهرات جادویی
- لباس‌های جادویی

- اشیاء جادویی متفرقه ( محمدی، ۱۳۷۸: ۱۵۲ )

در مثنوی « ویس و رامین » دایه به عنوان کسی که اعمال ساحرانه انجام می‌دهد؛ از سه شیء برای برپا کردن طلسم مدد می‌گیرد. مس، روی و آهن سه فلزی هستند که دایه با مالیدن آنها به هم دیگر موبد را به مدت یک سال بر ویس می‌بندد. دایه پس از مالیدن این سه فلز به هم آنها را در زیر زمین در کنار رودخانه پنهان می‌کند، گویا پنهان کردن طلسم در زیر زمینی

که دارای نم و آب است به تکمیل شدن سحر و جادو کمک می‌کند؛ چرا که دایه در ادامه عنوان می‌کند آن طلسم را در زمینی نمناک پنهان کردم چرا که آب طبع سردی دارد و باعث می‌شود که سحر بهتر عمل کند و دقیقاً محل پنهان کردن طلسم را به خاطر سپرده است تا بعد از یکسال طلسم را باطل کند. ولی از قضای روزگار آب رودخانه آن طلسم را با خود می‌برد و آن طلسم برای همیشه بر موبد می‌ماند.

طلسم هریکی را صورتی کرد	پس آنکه روی و مس هردو بیاورد
به افسون بند هر دو کرد محکم	به آهن هر دوان را بست بر هم
ز بندش بسته ماندی مرد بر زن	همی تا بسته ماندی بند آهن
ببرد آن بند ایشان را سحرگاه	چو بسته شد به افسون شاه بر ماه
مرآن را زیر خاک اندر نهان کرد	زمینی بر لب رودی نشان کرد
بماند آن بند برشه جاودانه	قضا کرد آن زمین را رودخانه

( گرگانی، ۱۳۷۷: ۹۴ )

از کنش‌های جادویی بسیار مطرح در داستان مربوط به پیشگویی‌هایی است که از سوی شخصیت‌های اصلی و فرعی صورت می‌گیرد و دسته بزرگ و مهمی از کنش‌های فراطبیعی در فانتزی مربوط به پیشگویی‌ها است. همواره بشر به عنوان یک موجود جستجوگر و کنجکاو، دوست داشته که از آینده خود خبردار گردد و از آنجا که انسان با قدرت محدود چنان توانایی ندارد که دایره زمان و مکانی را که در آن محدود است بشکند و فراتر برود، برای حل مشکل دست به اعمالی چون پیشگویی آینده با کف بینی و طالع بینی از روی ستارگان، رمالی، استخاره، فال حافظ، روزهای سعد و نحس، خوش قدم و بدقدم و ... می‌کند. ( بختیاری،

۱۳۸۶: ۸۲)

در فرهنگ غرب پیشگویی اساساً از اعمال جادوگری محسوب می‌شود و امروزه نیز رواج بسیار زیادی دارد البته در شکل‌های جدیدترش، که با گوی یا کارت یا با قهوه و ... انجام

می‌گیرد. در فرهنگ غرب به دوشکل جادوی سیاه و جادوی سفید دیده می‌شود، یعنی همان جادوگر یا جادو می‌تواند سفید هم باشد و معنای سازنده و دفاعی هم به خودش بگیرد؛ بر خلاف فرهنگ اسلامی که آنچه از جادو فهمیده می‌شود تخریبی است که بار منفی دارد و جادوگران همیشه منفی و مذموم معرفی می‌گردند. (فریزر، ۱۳۸۷: ۳۱۷)

در مثنوی ویس و رامین طالع بینی و پیشگویی ماهرانه‌ای که جادوگران برای پیش برد داستان یا برای افزایش جذابیت داستان انجام می‌دهند، خبری نیست و در حد چند پیشگویی ساده باقی می‌ماند. یکی از پیشگوهای مطرح شده در این منظومه مربوط به تعیین زمان خوش برای برگزاری مراسم ازدواج ویس و ویرو، بر اساس وضعیت ستاره‌ها است که توسط منجمان حاذق صورت می‌گرفت.

چو دید از مهر دختر را نکورای	بخواند اخترشناسان را ز هر جای
پرسید از شمار آسمانی	کزو کی سود باشد کی زیانی
همه اخترشناسان زیج بردند	شمار اختران یک یک بکردند
چو گردشهای گردون را بدیدند	ز آذر ماه روزی برگزیدند
	(گرگانی، ۱۳۷۷: ۲۶۹)

در این منظومه عاشقانه «به گوی»، بزرگ اخترشناسان خراسان، که مردی فرزانه بود و با رامین دوستی داشت و گاه و بیگاه او را نصیحت می‌کرد، در میان نصیحت‌های خود همواره آینده خوبی برای رامین پیشگویی می‌کرد. فخرالدین مثل توصیف‌های دیگرش توضیحی در مورد جزئیات اینکه این پیشگویی‌ها چگونه صورت می‌گرفته، نداده است ولی با توجه به اینکه او بزرگ اخترشناسان بود، به احتمال زیاد او پیشگویی‌های خود را بر اساس وضعیت ستارگان انجام می‌داده است.

یکی فرزانه بود اندر خراسان	در آن کشور مه اخترشناسان
سخنگویی که نامش بود به گوی	نبودی مثل او دانا و نیکوی

گه و بیگانه با رامین نشستی      به آب پند جانش را بشستی  
( همان : ۲۲۲ )

به گوی به پادشاهی رسیدن رامین را پیشگویی می کند و از آینده خوش خبر می دهد:

همی گفتی که تو یک روز شاهی      به چنگ آری هر آن کامی که خواهی  
درخت کام تو گردد برومند      تو باشی در جهان مهتر خداوند  
( همان : ۲۳۱ )

همچنین « به گوی » رفتن رامین به گوراب و عاشق شدن او را به گل پیش بینی می کند:

ازان ترسم که تو روزی به گوراب      بینی دختری چون در خوشاب  
به بالا سرو و سروش یاسمن بر      به چهره ماه و ماهش مشک پرور  
نگر تا نگذری هرگز به گوراب      که آنجا دل همی گردد چو دلاب  
ز بس خوبان و مهرویان که بینی      ندانی زان کدامین بر گزینی  
( همان : ۲۶۹ )

#### ۲-۴ کنش کارکردی علت و سبب

در داستان ویس و رامین عشق کنش علت و سبب محسوب می شود و به طور کلی تمام رویدادها در پی عاشق شدن به وجود می آیند.

#### ۳-۴ کنش کارکردی پیدا کردن

همانند پیدا کردن رامین، ویس را در باغ رامین بعد از اینکه خبر اسارت ویس را در شبستان یافت، مخفیانه وارد باغ شد ولی از یافتن ویس ناامید گشت. در این حال با استعانت از خداوند ویس را یافت.

خدایا بر من مسکین ببخشای      مرا دیدار آن دو ماه بنمای  
به فر خویش ما را یاوری کن      به نور خویش ما را رهبری کن  
چو یک نیمه سپاه شب در آمد      مه تابنده از خاور برآمد

پدید آمد مرو را یار خفته میان گل بسان گل شکفته  
(همان: ۲۱۲)

نمونه دیگر به پیدا کردن ویس توسط موبد مربوط می شود:

سرای و گلشن و ایوان سراسر      نهفت و نانهفتش زیر و از بر  
بگشت و ویس را جست از همه جای      ندید آن روی دلبند و دلارای  
شه شاهان فرستاد استواران      به هرسو هم پیاده هم سواران  
به بالینش فراز آمد شهنشاه      به باغ افتاده دید از آسمان ماه  
(همان : ۲۱۷)

#### ۴-۴ کنش کارکردی دروغ و فریب

همانند دروغی که ویس به زرد گفت. ویس که به دست موبد در کهنده زندانی بود و راه فراری نداشت سعی کرد با دروغ از دژ رهایی یابد. او به دروغ به « زرد » گفت که در خواب دیده است که «ویرو» مریض است و برای دعا باید به آتشکده برود و مراسم قربانی برپا کند؛ و با حيله گری رامین را شبیه زنان کرده، همراه چهل زن با خود وارد کهنده می کند.

همان گه سوی زردش کس فرستاد      که بختم دوش در خواب آگهی داد  
که ویرو یافت لختی درد و سستی      کنون باز آمدش حال درستی  
به آتشگاه خواهم رفتن امروز      به کار نیک بودن آتش افروز  
چهل جنگی همه گرد دلاور      کشیده چون زنان در روی چادر  
بدین نیرنگ رامین را به دژ برد      نهفته زیر چادر با چهل گرد  
(همان : ۳۵۸)

#### ۴-۵ کنش کارکردی اسارت

مانند به اسارت گرفتن ویس در «دژ اشکفت» و «کهنده»



## ۴-۶ کنش کارکردی کشمکش

این کنش کارکردی که همواره در سیر داستانی بین قهرمانان و شخصیت‌های داستانی صورت می‌گیرد و باعث ایجاد فرازاها و فرودهایی در داستان می‌گردد. این کشمکش می‌تواند در حدّ یک تعقیب و گریز یا گفتگوهای سرد و پرتنش بین شخصیت‌ها باشد یا در حدّ جنگ بین شخصیت‌های داستانی پیش برود. برای نمونه گفتگوی سرسختانه ویس با زرد به عنوان بیک موبد در خواستگاری از ویس.

ولیکن بر پیام من به موبد	بگو چون تو نباشد هیچ بخرد
ز پیری مغزت آهوند گشتست	ز گیتی روزگارت در گذشتست
ترا گر هیچ دانش یار بودی	زبانست را نه این گفتار بودی

(همان: ۷۹)

و نمونه‌های دیگر: کشته شدن زرد توسط رامین یا جنگی که بین موبد و قارن، پدر ویس، اتفاق افتاد که به کشته شدن قارن منجر شد، و یا درگیری‌هایی که بین دایه و موبد اتفاق می‌افتاد و موارد دیگر...

## ۴-۷ کنش طنز

ویس و رامین داستانی جدی و خالی از هر گونه طنز پردازی است و اگر هم طنزی به کار رفته است، بیشتر برای تمسخر و تحقیر است. برای نمونه «ویرو» در سرزنش ویس که دست از رامین بردارد؛ برای تحقیر رامین، به طنز تنها هنر او را خنیاگری می‌داند و سعی در تحقیر رامین دارد.

نگویی تا تو از رامین چه دیدی	چرا او را ز هر کس برگزیدی
به گنجش در چه دارد مرد گنجور	به جز رود و سرود و چنگ و طنبور
همین داند که طنبوری بسازد	به او راهی و داستانی نوازد

(همان: ۲۰۴)

باید خاطر نشان کرد که کنش‌های فانتزی ترکیبی از سه کنش طبیعی، غیر طبیعی و فراطبیعی است که در این میان هر کنش به نسبت‌های متفاوت در هنری شدن یک اثر تأثیر می‌گذارد. در این منظومه نیز کنش‌های مانند دروغ و فریب، کشمش، اسارت... با آنکه از جنبه تخیلی ضعیفی برخوردارند اما وجود همه این کنش‌ها در یک اثر فانتاستیک ضروری است؛ چرا که کنش‌های طبیعی در زیبا جلوه کردن کنش‌های تخیلی و فراطبیعی بسیار مؤثر است.

#### – نشانه‌های کارکردی شخصیت‌ها و موجودات فانتاستیک

معمولاً اولین چیزی که با شنیدن داستان فانتاستیک یا دنیای فانتزی به ذهن خطور می‌کند وجود آدمهای یک چشم، دیوها، گولها، حیوانات غول پیکر در متن داستان است که ساخته و پرداخته ذهن خلاق نویسنده داستان است. این موجودات و شخصیت‌ها می‌توانند ریشه در افسانه‌های کهن داشته باشند یا چهره کاملاً واقعی داشته باشند بدون اینکه عمل دور از ذهنی از آنها سر بزنند. به عنوان مثال ویس ذاتاً دختر عفیف و پاکدامنی است، او در مقابل پیشنهاد دایه درباره خیانت به موبد و ازدواج با رامین سرسختانه مقاومت می‌کند؛ او مانند همه انسان‌ها در مقابل جور اطرافیان از خود عکس‌العمل نشان می‌دهد و هیچ‌گونه عمل فراطبیعی در سیر داستان از او سر نمی‌زند. در مثنوی «ویس و رامین» در کنار شخصیت‌های واقعی، باید از شخصیت‌های اساطیری نیز یاد کرد.

#### – نشانه‌های جانوران شگفت

جانوران به عنوان یکی از عناصر کارکردی داستان‌های فانتاستیک در این داستان نمودی ندارد.

#### – نشانه‌های موجودات اساطیری

موجوداتی از قبیل سیمرخ، پری، اژدها، و سروش در داستان ویس و رامین نمود اندکی

دارند و به چند مورد خاص محدود می شوند. برای نمونه: در داستان اشاره به فرشته عجیبی می شود که نیم تنه آن از آتش و نیم دیگر از برف است، نام این فرشته در جایی ثبت نشده است. این فرشته بنا به اعتقاد توده مردم در بهشت و جهنم می خرامد و باعث تعجب مومنین می شود:

به آتشگاه می ماند درونم      به کوه برف می ماند برونم  
چو من بر آسمان، خود، یک فرشتست      که ایزد ز آتش و برفش سرشتست  
(همان: ۳۰۷)

سروش:

سروش به عنوان موجود فوق طبیعی، در بیشتر داستان های کهن فارسی نمود بسیاری دارد. در شاهنامه به وفور به نقش یاریگر و آگاهی بخش سروش برخورد می کنیم. سروش سیامک را از آهنگ اهریمن و یاران او به جنگ با کیومرث پدر وی می آگاهاند. سروش خسرو پرویز را که از جنگ بهرام به غاری پناه برده است به گونه ای معجزه آسا از مهلکه می رهاند و نمونه های بسیار دیگر. سروش در مثنوی ویس و رامین تنها یک بار نمود می یابد و آن هم در رهایی ویس از دژی که موبد آن را زندانی کرده بود.

به خواب اندر فراز آمد سروشی      جوانی، خوب رویی، سبز پوشی  
مرا برداشت از کاخ شبستان      بخوابانید در باغ و گلستان  
(همان: ۲۱۹)

گراز:

در پایان داستان موبد توسط گرازی کشته می شود؛ این گراز ماهیتی فراطبیعی دارد که به طور ناگهانی در داستان حضور می یابد و بعد از کشتن موبد در یک لحظه از داستان غیب می شود.

ز لشکرگاه شاهنشاه کناری  
مگر پیوسته بد با جویباری  
گرازی زان یکی گوشه برون جست  
ز تندی همچو پیلی شرزه و مست  
(همان : ۳۶۴)

موجودات اساطیری مثل سیمرغ، دیو، غول و همای در این داستان در حدّ یک تشبیه ساده نمود یافته‌اند و کارکرد خاصی در داستان ندارند.

«مگر سایه شب از فرّ همایست  
چو نور روز از فرّ خدایست»  
(همان : ۳۷۴)

«چو دیوست این که بر جانت نشستست  
در هر شادایی بر تو بستست»  
«ز گمراهی دلم هم‌رنگ نیلست  
همانا غول بختم را دلیلست»  
(همان : ۲۲۹)

«وفای تو چو سیمرغست نایاب  
که دل بی رحم داری، چشم بی آب»  
(همان : ۳۳۵)

#### - آغاز شناسی و پایان شناسی در داستان های فانتاستیک

اصولاً در بیشتر فانتزی‌ها آغاز داستان بهانه‌ای برای طرح موضوع اصلی است. گونه فانتزی با آغاز آن پیوندی نزدیک دارد. در فانتزی‌های خواب و رؤیا، خود خواب و رؤیا آغاز و مقدمه ورود به داستان است. در داستان «باجه عوارض شهر خیالی» اثر «نرتن جاستر» یک بسته پستی بهانه‌ای برای شروع داستان است. در داستان «سلطان عجیب زیر زمین» اثر «کریستینه نوستلینگر» حضور سلطان عجیب که از کشور زیر زمینی‌اش رانده شده سبب آغازگر داستان محسوب می‌شود. مثنوی «ویس و رامین» به عنوان یک داستان فانتاستیک - واقع نما با موضوع عشق و دوستی، عهد و پیمان شهرو با موبد بر سر دختری که هنوز زاده نشده است،

بهانه‌ای برای ورود به جهان تخیلی و شروع داستان است. چنانکه اگر بین شهر و موبد در ابتدای داستان عهد و پیمانی غیر معمول که عقلاً غیر موجه است، بسته نمی‌شد؛ داستان از چنین جذباتی برخوردار نبود.

#### - پایان شناسی در ویس و رامین

پایان فانتزی در یک کلام بسته شدن یک حلقه تخیلی است. این حلقه تخیلی در خود، آگاهی و آرمانی را بیان می‌کند و گاهی نیز تنها بیانی باژگون از جهان است. هر نویسنده با توجه به انگیز و هدف خود از نوشتن داستان، پایان متفاوتی برای داستان ترسیم می‌کند. «میشل انده» در پایان داستان‌هایش همیشه خواسته به یک موضوع و یا پرسش اساسی که ذهن انسان معاصر را درگیر کرده است؛ پاسخ دهد.

داستان‌ها بر اساس موضوعات و درونمایه‌های مطرح شده در آنها پایان‌های مختلفی دارند که این پایان می‌تواند قطعی و یا مبهم باشد. انواع پایان در فانتزی‌ها عبارتند از:

**پایان غم انگیز:** داستان خسرو و شیرین پایانی غم انگیز دارد. خسرو در کنار شیرین به دست فرزندش، شیرویه کشته می‌شود و روز بعد شیرین هنگامی که به دخمه خسرو می‌رود پهلوی خود را می‌درد و در کنار خسرو جان می‌دهد. همچنین پایان فانتزی «برادران شیر دل» بسیار غم انگیز است.

**پایان کیفی:** در این نوع پایان نیروهای بدخواه که جهان فانتزاستیک را به سلطه خود در آورده‌اند، شکست می‌خورند و نیروهای نیک کردار فانتزی به موفقیت می‌رسند.

**پایان پاداش و رسیدن به خواسته:** شخصی که در داستان برای رسیدن به مراد خود تلاش می‌کند، در پایان داستان به خواست خود می‌رسد.

**پایان مأموریتی:** مأموریتی به کسی سپرده می‌شود و در پایان مأموریت محوله انجام می‌شود. «هابیت» از نوع پایان مأموریتی است.

**پایان شاد:** این داستان‌ها برخلاف داستان‌هایی با پایان غم‌انگیز، پایانی خوش و سرشار از شادی دارند.

ویس و رامین بر خلاف منظومه‌های عاشقانه‌ای چون خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و بسیاری از داستان‌های عاشقانه دیگر، پایان شادی دارد. ویس بعد از تحمل آزار و اذیت بسیار در راه عشق خود در پایان داستان به مراد خود یعنی رامین می‌رسد و داستان با ازدواج آن دو « ویس و رامین» و به دست آوردن دو فرزند با نامهای جمشید و خورشید به پایان می‌رسد. این داستان پایانی قطعی دارد و خواننده دیگر منتظر وقوع اتفاق جدید در داستان نیست و همانند بعضی از داستان‌ها پایان مبهمی ندارد. نمونه‌ی پایان مبهم را ما در هفت پیکر نظامی مشاهده می‌کنیم. بهرام گور به دنبال گوری در داخل غار می‌شود و در آنجا ناپدید می‌گردد و داستان سرنوشت او در حاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند.

Archive of SID

## نتیجه گیری

قصه‌های عامیانه و در زیر مجموعه آن ادبیات غنایی از گسترده‌ترین عرصه‌های حضور عناصر فانتاستیک است. ویس و رامین، از کهن‌ترین منظومه‌های عاشقانه‌ای است که توانسته عناصر فانتاستیک را در خود گرد آورد. باید توجه داشت که حضور این عناصر در آثار منظوم به نسبت آثار مثنوی از نمود کمتری برخوردار است؛ دلیل اصلی این امر به محدودیت وزن و قافیه در آثار منظوم برمی‌گردد. لزوم رعایت وزن و قافیه از سوی نویسندگان باعث می‌شود که آنها ضمن داستان پردازی، عناصر فانتاستیک بکار گرفته را به صورت کاملاً کلی مطرح کنند و زیاد به جزئیات نپردازند.

از نظر طرح شناسی فانتزی؛ مثنوی ویس و رامین از الگوی طرح داستان‌های فانتزی با ساختار بلند پیروی می‌کند. در این مثنوی شخصیت‌های داستانی بندرت به جهان فراطبیعی پا می‌گذارند و رفت و برگشتی که در این داستان بین جهان فروتر و فراتر صورت می‌گیرد در زمان خیلی مبهم به وقوع می‌پیوندد و خواب و رؤیا تنها واسطه برای ورود به جهان فراطبیعی است.

از مهم‌ترین عناصری که در آثار فانتزی به کار گرفته می‌شود، کنش‌های فانتاستیک است. مهم‌ترین کنش مطرح در این مثنوی کنش کارکردی کشمکش بین شخصیت‌های داستانی است؛ که این کشمکش‌ها گاه بین شخصیت‌های واقعی و فراطبیعی به وقوع می‌پیوندد و گاه بین دو شخصیت واقعی. شخصیت‌هایی که در نقش جادوگر در داستان ایفای نقش می‌کردند مهم‌ترین بخش از کشمکش‌ها را در داستان پی ریزی می‌کردند.

مکان‌ها و بناهای فراطبیعی یکی از اصلی‌ترین عناصر داستان‌های فانتاستیک می‌باشد و هر نویسنده بر اساس اثری که می‌خواهد پدید بیاورد، دست به ساختن مکان‌های این چنینی می‌زند. در مثنوی مورد بررسی خبری از مکان‌های فراطبیعی نیست و این در حالی است که بخش عمده جذابیت آثار فانتاستیک به مکان‌های تخیلی بر می‌گردد. همچنین شخصیت‌ها هم در این داستان، شخصیتی‌های عادی هستند که از هیچ نیروی فراطبیعی خاصی برخوردار نیستند؛ به جز جادوگران. در پایان لازم به ذکر است این مثنوی با اینکه در بردارنده تمام ویژگی‌های یک اثر فانتزی ناب نیست، می‌توان آنها را یکی از با ارزش‌ترین آثار اولیه فانتاستیک در حوزه ادبیات فارسی به شمار آورد که بهترین الگو برای نویسندگان تازه‌کار در عرصه آثار فانتزی به شمار می‌رود.

## منابع و مأخذ

- ۱- اسلامی ندوشن، محمد علی، (۱۳۵۵)، جام جهان بین، تهران، انتشارات بنگاه نشر.
- ۲- بختیاری، محمد رضا، (۱۳۸۶)، فولکلور و ادبیات عامیانه، اورمیه، انتشارات ادیبان.
- ۳- خواجهوی کرمانی، محمد بن علی، (۱۳۷۰)، همای و همایون، به تصحیح کمال عینی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۴- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۰)، گل و نروز، به تصحیح کمال عینی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۵- دهقانی، محمد، (۱۳۸۷)، وسوسه عاشقی: بررسی تحول مفهوم عشق در فرهنگ و ادبیات ایران، تهران، انتشارات جوانه رشد.
- ۶- صدیقی، علی اصغر، (۱۳۸۵)، فانتزی در شاهنامه، تهران، نشر ترفند.
- ۷- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۵۰)، سخن و سخنوران، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم.
- ۸- فریزر، جمیز جورج، (۱۳۸۷)، شاخه زرین، پژوهشی در جادو و دین، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، آگاه
- ۹- گرگانی، اسعد گرگانی، (۱۳۷۷)، ویس و رامین، تصحیح محمد روشن، تهران، انتشارات صدای معاصر.
- ۱۰- عوفی، (۱۳۲۱)، لباب الالباب، تصحیح ادوار برون، تهران، انتشارات سخن.
- ۱۱- محمدی، محمد هادی، (۱۳۷۸)، فانتزی در ادبیات کودکان، تهران، نشر روزگار.
- ۱۲- میرصادقی، جمال، (۱۳۷۶)، ادبیات داستانی، تهران، انتشارات سخن، چاپ سوم.